

برگردان فارسی یکی از مهم‌ترین تفاسیر کهن

گفتگویی با مسعود انصاری مترجم تفسیر کشاف زمخشری

اشاره

مسعود انصاری، مترجم کتاب تفسیر الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال من وجوه التأویل، اثر جارالله زمخشری است که از مهم‌ترین تفاسیر تاریخ اسلام محسوب می‌شود. این ترجمه در سال جاری توسط انتشارات ققنوس به چاپ رسیده است. این گفت‌وگو فرصتی است تا از دانسته‌های ایشان درباره تفسیر کشاف و ترجمه آن، بهره مند گردیم.

کتاب ماه دین

محسوب می‌شود. بی‌تردید، اگر در تاریخ اسلام چند تفسیر را به عنوان مهم‌ترین و برترین تفاسیر برگردانیم، یکی از آن‌ها اثر زمخشری با عنوان الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل است. در این گفت‌وگوسوالاتی را درباره ترجمه این تفسیر مفصل و مهم از مسعود انصاری پرسیده‌ایم. قبل از ورود به بحث، برای تکمیل اطلاعات، نکاتی درباره زمخشری را نیز به اطلاع خوانندگان عالی مقام می‌رسانیم.

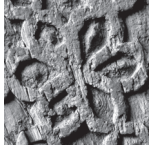
ابوالقاسم محمودبن عمر بن محمدبن عمر خوارزمی ملقب به جارالله، متولد ۴۶۷ و متوفای ۵۳۸ هجری قمری، از پیشوایان معتزله و از مفسران بزرگ، در زمخشر از روستاهای خوارزم به دنیا آمد. ادبیات را نزد منصور ابی مضرآمخت و در محضرابو نصر اصفهانی و ابو منصور حارثی و علی بن مظفر نیشابوری هم درس خواند. یک پای او را در اثر سرمازدگی بریده بودند، در نتیجه با عصا راه می‌رفت. بارها به بغداد و خراسان سفر کرد و چون به شهری می‌رفت اهل آن شهر پیرامونش را می‌گرفتند و از او دانش می‌آموختند. با هر کسی مناظره می‌کرد یا سخن می‌گفت به علم و درایت او گواهی می‌دادند. تا این که آوازه‌اش در دنیای اسلام بلند شد و شهرت یافت. در علوم چون تفسیر، حدیث، نحو، لغت و ادبیات صاحب‌نظر و دارای تألیفات گرانمایی است. به پیروی از استادش ابونصر اصفهانی به معتزله گرایش یافت. و در اثر استعداد و نبوغ فوق‌العاده‌اش از مدافعان و نظریه‌پردازان بزرگ این مذهب شد. به رغم فشارهای وارده مذهب خود را آشکار می‌کرد و به هنگام معرفی خود پسوند «معتزلی» را می‌افزود: مهم‌ترین اثرش تفسیر او بر قرآن کریم است. المحاجات در نحو، الفائق در تفسیر حدیث، اساس البلاغه در لغت، مفصل در نحو، رؤوس المسائل در فقه و ربیع‌الابرار (اثری دانشنامه‌وار) از مهم‌ترین آثار وی هستند.

مسعود انصاری در سال ۱۳۴۵ ش در یکی از روستاهای تالش متولد شد. در همان‌جا تحصیل و مقدمات علوم دینی را طی کرد. سپس به حوزه دارالعلوم زاهدان رفت و به تحصیل علوم حوزوی اهل سنت پرداخت. مدتی بعد به دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی راه یافت و در سال ۱۳۷۰ فارغ‌التحصیل شد.

انصاری صاحب‌نظر در مذهب شافعی و یکی از پژوهش‌گران فعال شناخته شده علوم قرآنی است. وی علاوه بر ترجمه قرآن کریم که از سوی نشر فرزانه منتشر شده، قرآن ترجمه محدث دهلوی را ویراسته و نیز ترجمه‌های محمد مهدی فولادوند و پهباءالدین خرمشاهی نیز با ویرایش وی منتشر شده است. دیگر آثار وی عبارت است از ۱. پیام پیامبر، مجموعه احادیث نبوی (به همراه خرمشاهی)؛ ۲. هدیه معراج (احکام نماز در فقه شافعی)؛ ۳. اهمیت نماز جماعت؛ ۴. پدیده افراط در تکفیر؛ ۵. زن در اسلام؛ ۶. نقش زن در فعالیت‌های اجتماعی؛ ۷. ترجمه آثار جبران خلیل جبران؛ ۸. ترجمه خاتم‌النبین محمد(ص)، اثر سمیع عاطف الدین؛ ۹. آثاری از امام محمد غزالی؛ ۱۰. ترجمه سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد؛ ۱۱. رجال حوا الرسول (ترجمه)؛ ۱۲. ترجمه ریاض الصالحین؛ ۱۳. بزرگانی در بستر مرگ؛ ۱۴. تحفه رمضان؛ ۱۵. زن در پرتو نور اسلام؛ ۱۶. دانشنامه حقوق خصوصی (این کتاب به عنوان کتاب سال برگزیده شد)؛ ۱۷. بررسی تاریخی قصص قرآن (کتاب سال)؛ ۱۸. دانشنامه حقوق جزا و جرم‌شناسی (زیرچاپ)؛ ۱۹. ترجمه روح‌القدس ابن عربی (زیرچاپ)؛ ۲۰. نگارش قریب به پانصد مقاله که عمدتاً در زمینه علوم و ترجمه‌های قرآنی است.

آخرین و یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های قرآن‌پژوهانه انصاری، ترجمه کتاب مهم تفسیر زمخشری است که وی چندین سال متوالی بدان اشتغال داشته و از مهم‌ترین تفاسیر تاریخ اسلام





جارالله زمخشری پس از بازگشت از مکه، در جرجانیه خوارزم دیده از جهان فرو بست.

جناب انصاری سخن، درباره ترجمه یکی از مهم‌ترین تفاسیر قرآن کریم، یعنی تفسیر کشف زمخشری است، به عنوان سرآغاز مایلید پرسشی مطرح کنم یا این که خود مطلبی دارید؟

همین که می‌فرمایید سخن درباره ترجمه تفسیر کشف با عنوان الكشّاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الاقوال من وجوه التأویل است و آن را آماده طبع می‌بینید و بخش‌هایی از آن هم در این مجلس هست، این خود پرسشی مهم است، زیرا اکنون و پس از گذشت بیش از نهمصد سال این متن به‌طور کامل به فارسی برگردانده شده است، «کشف» از میان همه آثار زمخشری مهم‌ترین است، زیرا همه آثاری را که در زمینه‌های زبان‌شناسی، نحو، بلاغت، حدیث، فقه، شعر، امثال، اعجاز ... پدید آورده، به‌نحوی در کشف یا نمود دارد و یا با آن مرتبط است، از آن‌سو خود کشف را هم می‌باید از حیث قدمت و اهمیت، بدون درنگ از مهم‌ترین، روش‌مندترین و تأثیرگذارترین متون تفسیری به‌شمار آورد که نظر به نقش تاریخی کاملاً مؤثرش هرگز در دایره زمان محدود نمی‌ماند و کسانی که به فهم عمیق معانی الفاظ و عبارات قرآنی نیاز دارند، از این تفسیر بی‌نیاز نیستند و درست به همین دلیل است که مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری (رح) از آن به رنسانس تفاسیر قرآن یاد می‌کنند و اگر نظرگاه دانایان به علم تفسیر را در اهمیت کشف باز گویم، مطمئن باشید، در یک کتاب چند صد صفحه‌ای نمی‌گنجد و همه تفاسیری هم که پس از کشف پدید آمده‌اند، از آن بهره برده‌اند و حتی عین عبارات کشف را در تفاسیر بسیار متأخر نیز می‌توان دید و حضوری چنین هزارساله بر جاودانگی این تفسیر دلالت می‌کند.

اگر اجازه بفرمایید در رابطه با ترجمه این تفسیر مهم سخن بگویم و چنان‌که هست اهمیت خود آن را باید مسلم گرفت؟

حق با شماست، اما اهمیت ترجمه‌ی یک اثر در درجه‌ی اول به اهمیت متن مترجم برمی‌گردد و هر کس کمترین ذوق بلاغی داشته باشد، از جایگاه و اهمیت تفسیر کشف آگاه است، اما بسیاری هم هستند که نیاز دارند گزارشی از سبک، سیاق، اهمیت و جایگاه این تفسیر در اختیار داشته باشند و آن‌چه برای من پیش از هر چیز حائز اهمیت است، خود کشف است و نه خدمتی که من به آن کرده‌ام و اگر چنین صلاح دانسته‌اید، بحثی نیست.

پرسش این است که چرا طی این همه سال و قرون این اثر به فارسی ترجمه نشده است؟ این امر چند دلیل می‌تواند داشته باشد، نخست آن که اصولاً

این تفسیر را یک تفسیر عمومی نمی‌دانستند و تصویری تخصصی از آن داشتند، اما به نظر من ضمن آن که این ویژگی در کشف هست، اما نظر به چند ساحتی بودن این کتاب مهم، سزاوار ترجمه بود و به‌عنوان نمونه بخش‌های

روایی و توضیحی این تفسیر در بسیاری از موارد اصلاً تخصصی نیست. دوم آن که بنده تصریح کرده‌ام درست است که کشف «کشف غوامض تنزیل» است، اما رمزهای ناگشوده‌ی بسیاری هم در خود دارد و این عبارت به شرح مفصل نیاز دارد و در کوتاه سخن می‌توانم به نکته‌ای اشاره کنم که کمتر توجه شده، و آن ویژگی‌های خود نثر زمخشری است؛ زیرا آن را نمی‌باید، مانند هر تفسیر دیگری، شرح محض متن دانست. شرح هست، اما شرحی با ویژگی‌ها و پیچیدگی‌های نوعی خاص از نثر که فهمش برای

همگان آسان نیست، و این نثر ویژگی‌هایی دارد که اگر کسی از اسرار بلاغت آگاه نباشد و به‌ویژه از دانش معانی و بیان بهره کافی نبرده و دل و دماغ خود را با آن مانوس نکرده باشد، عدم آگاهی از اصطلاحات این دو دانش و به‌ویژه تأثیری که بر فهم متن از حیث زبانی دارد و پیرو آن گستره‌ای را که در فهم معانی بلند بر انسان می‌گشاید، خود می‌تواند در برگردان این متن ایجاد اشکال کند. البته من در باره‌ی کاری که کرده‌ام داوری نمی‌کنم، اما باور کنید که متن کشف بسیار سنگین و دشوار است، زیرا زمخشری این توانایی شگرف را داشته که با چپش منحصر به فرد تک واژگان معمول، چنان

در پدیدآوردن معانی تازه نوآفرینی کند که خرد هر ادب‌شناس زبان‌شناسی در حیرت می‌ماند. در گمان من زمخشری در نگارش نثر عربی، حافظ شعر پارسی است و این حقیقت زمانی بر مخاطب گشوده خواهد شد که از اسرار دو زبان عربی و فارسی آگاه باشد و فقط می‌توانم این عبارت زنده‌یاد دهخدا را تکرار کنم که «در نوع خود بی‌نظیر» است.

اکنون دو پرسش مطرح است، نخست آن که آیا جنبه‌ی عمومی تفسیر تنها در بخش روایی آن خلاصه می‌شود یا خیر؟ دوم آن که شما چگونه به این اطمینان رسیدید که با تمام دشواری‌هایی که به آن اشاره کردید، باید کشف را ترجمه کنید؟

خیر، جنبه‌های دیگری هم دارد. از قبیل بیان معانی تک‌واژگان، تفسیر عبارات اعتقادی و اخلاقی که اختلافی در آن نیست، بیان نظرگاه مفسران پیشین و حتی بخشی از روشنگری‌هایی که در باب اعجاز قرآن دارد، زیرا ایشان دو نگرش به اعجاز دارد، یکی بیان





حقیقت اعجاز و دیگری بیان مصادیق مشخص آن که بخش دوم تخصصی‌تر از بخش نخست است. اما درباره‌ی فرایند اقناع درونی، بنده تا تصمیم نهایی را درباره‌ی ترجمه این اثر بگیرم، باید عرض کنم این تصمیم به آسانی گرفته نشد و به همین دلیل با ناشر وارد گفتگو نشدم تا نسبت به او تعهدی زمانی داشته باشم و در مقدمه یادآور شده‌ام که مدت‌ها و حتی زمانی که بخش بزرگی از تفسیر ترجمه شده بود همواره دودل بودم. از یک‌سو شعر حافظ را زمزمه می‌کردم:

کنون که بر کف گل جام باده صاف است

به صد هزار زبان بلبش در اوصاف است

بخواه دفتر اشعار و راه صحرا گیر

چه وقت مدرسه و بحث کشف و «کشاف» است

و از سوئی ابیاتی منسوب به صاحب کشف را به یاد می‌آوردم که می‌گوید:

«إن التفاسیر فی الدنيا بلا عدد

ولیس فیها لعمری مثل کشافی

إن كنت تبقى الهدی فالزم قرائته

فالجهد کالداء و الکشاف کالشافی»

یعنی «شمار تفاسیر در دنیا بسیار است، اما به جان من که هیچ تفسیر مانند کشف من نیست. اگر طالب هدایتی، همواره آن را بخوان، چرا که نادانی چون درد و کشف به‌سان درمان است.» دیگر آن که این همه به لطف خدا انجام پذیرفت و تنها لطف او دست‌گیرم بوده است و در این باره چیز بیشتری نمی‌توانم بگویم، جز آن که «من یتق الله يجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکل علی الله فهو حسبه إن الله بالغ امره قد جعل الله لكل شیء قدرا». با عنایت الهی بر این دودلی غالب آمدم و اکنون کار انجام پذیرفته است و از این بابت بسیار شادمانم و از خدای بزرگ سپاس‌گزار؛ تا چه در نظر آید.

از دشواری متن تفسیر سخن گفتید، آیا همه بخش‌هایش به یک اندازه دشوار بود. یا این که فراز و فرود داشت؟

اگر همه بخش‌های تفسیر به یک‌میزان دشوار بود، اکنون نه اثری از ترجمه بود و نه چیزی از من باقی می‌ماند، خیر، فراز و فرود داشت، اما در هر صفحه چندین نکته وجود داشت که به آسانی قابل کشف نبود، ولی با کثرت رجوع، به‌ویژه به متون مرتبط بخش عظیمی از مطالب حل می‌شد، معینا گاهی به فارسی در نمی‌آمد، یعنی: انسان متن عربی را کاملا می‌فهمید و می‌دانست که منظورش چیست، اما نمی‌دانست می‌باید آن معنای فهم شده را با چه عبارت فارسی بیان کند و این مشکل در ترجمه‌ی همه‌ی متون عربی وجود دارد، اما در کشف بیشتر است. گروهی فکر

می‌کنند به دلیل برخی قرابت‌های ظاهری از قبیل خط و واژگان مشترک، دو زبان فارسی و عربی خیلی به یکدیگر نزدیک هستند، اما باید در نظر داشت بین این دو زبان، اختلاف ساختاری وجود دارد. زبان عربی یکی از شعبه‌های خاندان سامی و زبان فارسی از خاندان هند-اروپایی است و این قضایا را نباید ساده انگاشت، زیرا هرگونه فاصله گرفتن از ساختار زبان فارسی ممکن است به گرت‌برداری فاحش منتهی شود و تا سال‌ها نتوان تأثیرات آن را از زبان فارسی زدود و امروزه متأسفانه یکی از مشکلات فارسی‌نویسی همین است.

اما اگر بخواهیم به نکته اصلی برگردیم، زمخشری در عربی‌نویسی صاحب سبک است، زیرا از یک‌سو از ناب‌ترین واژگان عربی که در مدت زیست خود در بادیه به آن‌ها دست یافته بود، در نثر خود استفاده کرده که با رجوع به متون مرتبط و شروح اشعار عربی از قبیل شرح‌های معلقات هفتگانه، متون مرتبط با شواهد کشف و به‌طور مشخص متون بلاغی قابل مهم است و فهمیدن نظرگاه‌ها کلامی مفسر نیز طبیعتا دشواری‌های خاص خود را دارد.

از آن میان آیا بخش‌های خاصی را در نظر دارید که دشوارتر از همه بخش‌های دیگر بوده باشند و یا کدام بخش از همه دشوارتر بود؟

پاسخ به این پرسش هم بسیار دشوار است، زیرا بخش‌هایی از یک پایه دشواری برخوردار هستند، به عنوان نمونه بنده همه‌ی اشعار و احادیث را ترجمه کرده‌ام، مگر تک مصرع‌هایی که فقط عبارت عربی آن‌ها مورد استناد بوده و ترجمه‌اش به دلیل موقوف‌المعنی بودن به مصرع بعدی، یا امکان نداشته و یا فایده‌ای ندارد و می‌دانید که شعر ترجمه‌پذیر نیست، الفاظ و عبارت‌ش چرا، اما شعر که الفاظ و عبارات نیست، الفاظ و عبارات تنها افزاری در اختیار شاعر هستند که با چینش موزون آن‌ها، معانی چند لایه‌ای را پدید می‌آورد که گاه جز خود شاعر هیچ‌کس همه‌ی آن‌ها را نمی‌فهمد، حقیقتا می‌توان پرسید که آدمی چه می‌داند در دل شاعر چه بوده است؟ اغلب معانی اشعار احتمال پذیر هستند و هر کس از ظن خود چیزی از آن در می‌یابد و معنای شعر نه تنها در الفاظ نیست، بلکه در پرتوی است که این الفاظ باز می‌تابانند و حقیقت شعر با لفظ مانند رابطه بازتابش نور با آئینه است، ملتمس معنی به دنبال نور است، نه آئینه و هرچه آئینه جلای بیشتری یافته باشد، بازتابش نور هم شفاف‌تر است، ضمن این که معنای شعر از دل و احساس و ذهن شاعر سرچشمه می‌گیرد و با ذهن اگر بتوانیم به بخشی از ذهن شاعر راه ببریم، کار دشواری را انجام داده‌ایم، اما دل و احساس را باید تجربه کرد و آزمود، آن‌گاه از کجا معلوم تجربه شما با تجربه‌ی شاعر یکی بوده است، بنابراین ترجمه‌ی اشعار یکی از بخش‌های دشوار تفسیر بود و نیز زمخشری حدود سه صفحه مقدمه بر تفسیر نوشته است که به اندازه خود تفسیر





سنت‌های اصیل خود فرو برده است و متون کلاسیک اسلامی بخش عظیمی از این سنت است و به همین دلیل بنده معتقدم اصلاً ممکن نیست تجربه‌های غرب عیناً در جهان اسلام تکرار شود. برای این که گذشته از عوامل مؤثر

که روندی متغیر دارد، ظرف هم یکسان نیست و حتی واژگان هم در دلالت بر معانی متأثر از همین ظروف هستند، به‌عنوان نمونه روشن فکر مغرب زمین، به کم‌ترین احتمال، سست‌ترین ارتباط را با گذشته و سنت خویش دارد. ولی روشن فکران مشرق زمین در سنت غرق‌اند و مشهورترین‌های ایشان درباره حافظ و مولانا صاحب اثرند و این ویژه ایران نیست، در همه جهان اسلام چنین است. از این‌روی، سنت‌گرایان بر دلالت حقیقت جاودانه‌ی معانی الفاظ تأکید دارند و متون کلاسیک بخش بزرگی از زیبایی جاویدان تمدن اسلامی هستند، تفاوت نمی‌کند شعر باشد یا نثر و یا دانش‌هایی که از بخش ناپیدای دلالت الفاظ و عبارات پرده برمی‌دارند.

معانی و بیان به بارور شدن این بخش از دلالت زبان کمک می‌کنند، اما نباید فراموش کرد که زیبایی طبیعی نهفته در قریحه‌ی بشر که در گفتارش تجلی یافته این دو دانش را پدید آورده است، یعنی کشفی است از حقیقت نهفته در زبان که البته به دلیل قابلیت تطوّر پذیر بودن زبان، از فضای مناسب برای رشد و تعالی هم برخوردار است و کشف گنجینه‌ای از بلاغت است که به ویژه از وجود زیبایی‌شناختی قرآن کریم راز می‌گشاید و ترجمه آن نیز در ارتباطی مستقیم با علاقه سنت‌گرایانه بنده دارد.

از این که چنین فرصتی را در اختیار ما قرار دادید، متشکریم، به‌عنوان آخرین سخن اگر مطلبی دارید، بفرمایید؟

من هم از این که به قرآن کریم و تفسیر کشف عنایت دارید سپاسگزارم و اجازه بدهید سخن را با ابیاتی که از خود زمخشری به پایان ببرم که می‌گوید:

یا مَنْ یرى مَدَّ البعوض جناحها
فی ظلمة اللیل البهیم اللیل
ودری عروق نیاطها فی نحرها
والمنح فی تلک العظام النحل
اغفر لعبد تاب من فرطاته
ماکان منه فی الزمان الاول

اگر ممکن است به‌عنوان حسن ختام ترجمه بفرمایید!

اجازه بفرمایید، ترجمه نکنم، به مصداق آن که شعر ترجمه‌پذیر نیست، اما امیدوارم، خدای بزرگ همه ما را بیامرزد و مورد عنایت و رحمت واسعه خویش قرار دهد.

مطلب در خود دارد و هر کس آن مقدمه را در نیابد، کل تفسیر را نیز در نمی‌یابد، بنده که توانایی دست کم ترجمه سی صفحه متن معمولی را در یک روز دارم، طی شش روز توانستم این سه صفحه را ترجمه کنم. باور کنید زمخشری بخش عظیمی از قریحه خود را در این مقدمه هزینه کرده است، ترجمه مقدمه بسیار دشوار بود و نیز مباحث مربوط به حروف مقطعه در آغاز سوره‌ی بقره که تقریباً چندین بار آن را دوباره نوشته‌ام و مقداری هم که خاتمه دشوار بود، به‌ویژه آن که دیگر خسته شده بودم، این‌ها همه مقدمات و مؤخرات تفسیر است، خود تفسیر هم که جای خود را دارد.

البته کسی این را درک می‌کند که چند صفحه از کشف را ترجمه کرده باشد. بسیاری از دانش‌جویان دوره دکتری برای رفع اشکال بخشی از کشف را که برای تحقیق برگزیده بودند، به بنده رجوع می‌کردند و آنان دشواری‌های این متن را بهتر در می‌یابند تا کسانی که بخواهند ترجمه فارسی را مطالعه کنند.

استاد انصاری، اجازه بدهید صراحتاً یک نکته را از شما پرسش کنم، آیا اکنون خود از ترجمه‌تان راضی هستید؟

حالا که صراحتاً پرسش کردید، من هم آشکارا و بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای پاسخ شما را می‌گویم، وقتی متن قرآن از سوی من ترجمه شد، در مصاحبه‌ای از من پرسیدند چه حسی دارید که چندین ترجمه‌ی قرآن را ویرایش کرده‌اید و چندین نقد هم نوشته‌اید و اکنون خود نیز به این شرف نایل آمده‌اید؟ در پاسخ گفتم به آن می‌ماند که انسانی را از طبقه‌ی چند ساختمانی به زیر انداخته باشند و همه استخوان‌هایش خرد شده باشد، چرا؟ برای این که متن متین مقدس چنان شکوه‌مند، بلند و بالاست که نثر پریشان تراویده از خامه انسانی ناچیز در برابرش از شرم، نمی‌تواند سربلند کند و از این روی از کاری هم که کرده خرسند نیست، اما کشف درست است که شرح و تفسیر قرآن است، اما انسان آن را نوشته است و مترجم در برگردان آن بیم کمتری دارد. ولی اگر منظور آن است که متن فارسی با متن عربی برابری می‌کند؟ در پاسخ باید بگویم هرگز چنین نیست و من حتی ادعای شاگردی یکی از شاگردان خوارزمی زمخشری را هم نمی‌کنم و تلاشی که کرده‌ام تنها خدمتی به ساحت مقدس قرآن کریم و پیرو آن به کشف عزیز است.

اجازه بدهید پرسش دیگری را مطرح کنم، افزون بر فایده عمومی و تخصصی که این تفسیر دارد و قطعاً خواهد داشت. آیا انگیزه اساسی تری هم در ترجمه این متن داشته‌اید؟ به وضوح در شما اشتیاقی هست و به نظر می‌رسد که احساس عمیقی نسبت به آن دارید؟

قطعاً، ببینید، خاور زمین و به‌ویژه بخش اسلامی آن ریشه در

